

اسناد و نوشتجات تاریخی

یک خاطره تلخ

عنوان ذیل اخطاریه است که در حکومت وثوق الدوله وکیل دوره هفتم مجلس شورای ملی بوسیله آبرویلان های جنگی انگلیس از آسمان کیلان بزمین ریخته میشدند و روزگاری را بخاطر می آورد که نغیر دهشت آور همین آبرویلان جنگی عموم مردم کیلان را به مرگ و نویدی تهدید مینمود و باز از آن عناصر معصوم و بی طرف و نفوس زکیه ای یاد میکند که با کلوله های بیرحمانه همین آبرویلان ها بخاک و خون غلطیده و دیدگان خود را از تسلط اجانب و این مناظر فجیع برای همیشه بهم بستند



بعموم کارکنان و لیدرهای هیئت اتحاد اسلام اخطار و ابلاغ میشود چون زمامداران دولت فخریه انگلیس همیشه طالب استقرار امنیت و استحکام قوانین مملکت ایران و مایل بترقی و تعالی آن میشدند لهذا تصمیم نموده اند که در تصفیه امور کیلان با دولت معزی الیها کمک و همراهی نمایند - اینک بوسیله این اعلامیه بعموم لیدرها و زمام داران هیئت اتحاد اسلام پیشنهاد می شود که باید قبل از غروب پنجشنبه ۲ رجب مطابق ۱۳ رجب حمل قونولگری دولت فخریه را از تسلیم خود بدولت ایران و اعلیحضرت شاهنشاه مطلع سازند

قوای دولت فخریه انگلیس و دولت ایران در حمایت و صیانت لیدرهایی که قبل از تاریخ فوق تسلیم شوند اهتمام نموده و با ایشان با کمال اعتدال و احترام رفتار خواهند نمود

بخاطر داشته باشید که اگر لیدرهای شما از روی جهالت و نادانی از تسلیم خود با اعلیحضرت همایونی و دولت علیه ایران امتناع ورزند بهمین ترتیب که این

کلمات اخطار به بر شما فرود می آیند. ممکنست که بمب و گلوله نیز بر شما ریخته شوند
ای اهالی کیلان تکالیف خود را نسبت به دولت و پادشاه خود بنظر آورده و انگذارید
لیدر های خودتان شمارا دچار زحمت و فلاکت نمایند ۲۸ ج ۲ / ۱۳۳۷
از طرف اداره سیاسی انگلیس در کیلان

متنوعه

بزرگترین زیرین های دنیا

یکی از کارخانه جات بزرگ زیرین سازی دنیا برای پرواز از فراز اقیانوس اطلس
مشغول ساختن زیرین عظیمی است که نکارش شرح آن ترقی هوا یعنی را نشان میدهد
دکتر اکتر مدیر کارخانه مذکور میخواید ثابت کند که تطیع این مرحله بزرگ دریائی
با زیرین بدون خطر انجام گرفته و رابطه هوائی منظم را بین اسپانی و امریکا خالی
از هر گونه خطر خواهد ساخت.

سفینه فوق که بزرگترین سفینن هوائی دنیا خواهد بود بطول ۲۳۵ متر و به ارتفاع
۳۳ متر و نیم و قطر اطول آن بالغ بر سی متر و نیم می باشد. بدین شکل سفینه مذکور
دارای ۱۰۵۰۰ متر مکعب حجم خواهد بود و ۵۰ محرک خواهد داشت که هر کدام آن
قوه ای معادل ۵۳ اسب بخار دارا میباشد این قدرت [۲۶۵۰ اسب بخار] یک سرعت
متوسطی مساوی ۱۱۷ کیلومتر در ساعت بآن خواهد داد و ممکن است حداکثر سرعتش
در ساعت به ۱۲۸ کیلومتر نیز بالغ گردد. سفینه مذکور دارای ۲۰ اتاق خواب دو
نفری و یک سالون نهار خوری [۶ متر در ۵ متر] و یک کابین الکتریکی می باشد و در موقع
اعتدال جو ۱۲۹ تن محمول را بخیزی میتواند تحمل کند. کلبه جات این سفینه هوائی
۲۶ نفر میباشد. برای تامین مسافران و احتراز از خطر حریق بجای اسانس [مایع قابل
اشتعال] گازی که گویا مخلوطی از هیدروژن و گاز کاربونیکی می باشد مصرف میکنند [این
یکی از مشخصات زیرین فوق الذکر است] زیرا چنانچه میدانیم کاربوران های معمولی [مایعات
قابل اشتعال] در موقع سوختن، گاز قابل اشتعالی از خود خارج می کنند که در مواقع
طوفانی ممکن است برق آنرا روشن نموده سفینه را طعمه حریق کند بعلاوه چون گاز
جدیدالتعبیه در حجم واحد با هوا هم وزن میباشد از تخفیف تدریجی زیرین نیز که خالی از
خطر نیست جلوگیری خواهد شد بدین طریق که به نسبت گاز مصرف شده هوا چنانچه
آن مبر گردد. باید دانست استعمال گاز بطنی الاشتعال مزبور کاربوران تور [۱] مخصوص لازم داشته و قوه
محرکه آن سی درصد از اسانسهای معمولی بیشتر است. اقتباس از مجله علم و زندگی منطبقه با پاریس
[۱] قسمتی است از ماشین که عمل اشتعال را تنظیم میکند

آنها بسیاری از دسته‌جات مغول را شکست داده ولی بعد از غلبه جغتای پسر چنگیز و ادار بتسلیم گردیدند آنها برای آنکه بتوانند با فکر و معنات خود را از قید اسارت اجنبی رهایی دهند. هلاکو با آنها جنگ کرده و آنان را مجبور کرد که بزرگترین قلاع خود، قلعه سمیران را با دست خویشان خراب نمایند و این در سال ۱۲۲۷ میلادی اتفاق افتاد.

در این زمان گیلانیها با ساکنین سایر قطعات ایران کم کم شباهت پیدا می‌کردند. تجملات دربار خلفاء که از طرف دیالمه تقلید میشد، تاثیر ادبیات ایران که در تحت هدایت ادبای عرب به مرحله جدیدی وارد شده بود، عادت بزرادگی مجلل و با شکوه ولی حقیر و آمیخته با خضوع و انقیاد که از ناحیه درباریان سایر مردم سرایت کرده و در بعضی جاهای نیرباتعلیمات قرآن تطبیق می‌گردید، باعث شد که اخلاق و حتی اهالی آزاد منش گیلان بکلی تغییر نماید و با این تغییر و تفاوت اخلاقی باز هم توانستند برای مدت ها استقلال قدیمه خود را حفظ نمایند.

شرف الدین مورخ تیمور لنگ در باره آنها يك حقیقت را تصریح کرده و میگوید «امراء گیلان بواسطه مشکلات زمین بانلاقی و دیوار های طبیعی مملکت خود به هیچکس اطاعت نمی‌کردند و اطاعت فریبی آنها به تیمور لنگ اینطور اطاعت کردند که سالیانه فقط يك مالیات بپردازند: اما بمجرد عقب نشستن مغول ها که در آنوقت تا پل منجیل آمده بودند بهیچوجه در فکر ایفای وظیفه نیفتادند.

آزادای اهالی بتدریج در ضمن ترقی اسلام از بین میرفت، در اوقات سلطنت سلجوقیان در ایران، آئین اهور مزدا در گیلان باز هم چند معبدیادگار دارا بود، لیکن وقتی شیخ معروف به شیخ الجبل در الموت (ناحیه مجاور گیلان) ظهور کرد رؤسای مذهبی کبر ها را بزور بیرون آورده و یا آنانرا مجبور به قبول مذهب اسمعیلیه می نمود.

سادات اعقاب امام حسین در محبت کردن نسبت بمردم تا اندازه رفتار پیروان مذهب اسمعیلیه را جبران کرده و از آن پس سلسله سلاطین صفویه که خود را به پیغمبر منتسب میدارند با مهارت و زیر دستی کاملی توانستند همان محبتها را به سع تاج و تخت خود خاتمه دهند و بهمین لحاظ در قرن ۱۶ میلادی کیلان را جزو قلمرو خود به مملکت ایران اضافه کردند و در عمده را در این اقدام بزرگ، شاه عباس کبیر، ایفاء نمود. این پادشاه در عین حالیکه با پنجه پولادین خود گلوی اشخاص مخالف با قدرت خویشان را فشار میداد، مملکت را آباد، اراضی را نیرومند و اهالی را به تجارت و ادار مینمود

امرای کسک که غالباً در اثر شجاعت و تمهید نفرات، جنگهای داخلی را وسیله میکردند عموماً به امر شاه عباس به شیروان کوچانیده شدند و جای آنها بیک دسته افراد مسلح ترک طالش دولا بزرگوار گردید و با اعطای بعضی امتیازات و قبول و حکومت موروثی و ضمناً اجازه اعمال نفوذ در قطعات مجاور، رضایت خاطر آنها از هر جهت فراهم آمد

شاه عباس جنگلهای نواحی سفلی بحر خزر را شکافته و آنها را بوسیله رشته های محکم و مسطح و جاده های وسیع بیکدیگر متصل نمود.

رشت که يك قصبه کیلان محسوب میشد، در تحت اراده او بزرگ شده و مرکز ایالت گردید. وضعیت مرکزی این شهر بین بهترین لنگر گاه های ایران و بزرگترین جاده های عبور و مرور قوافل يك بازار بارونقی بتجارت بخشیده و در محل فروش امعه و اجناس خود، سرمایه شهر لاهیجان و فومن را جلب نمود. رؤسای دو شهر مذکور که اغلب مخالف با سکونت و آرامش بودند در اثر جدیت افراد چربك که جدیداً برای حفظ امنیت استخدام میشدند فوق العاده دچار زحمت گردیده و وضعیت خود را خطرناک میدیدند.

چونیکه این طرز اقدامات کمتر نتیجه داده و با خارج از موقع بود سیاست

عاقلاً شاه راه دیگری اتخاذ میکرد و آن این بود که دختران شاهزاده هاورجال درباری را با اشخاص متنفذ کیلان تزویج میکردند.

تاریخچه این عصر که هنوز در اروپا شناخته نشده و راجع به اوضاع محلی است بوسیله یکی از اهالی فومن میر فتح تالیف شده است

مؤلف، واقعات را طوری نقل میکند مثل آنکه خودش نیز باطناً در عملیات شرکت و یادگات دارد تحریرات او جنبه طرفداری داشته ولی در عین حال خالی از تدلیس و بایک سبک و انشاء کاملاً محلی نوشته شده است. این کتاب به فتوحات موسوم بوده و همچنین بتاریخ احمدخان (امیر موروثی لاهیجان) خوانده میشود و دارای ۲۴۲ صفحه است. برای آنکه خلاصه آنرا در اینجا بتوان بخوبی تشریح نمود لازم است اوضاع کیلان را در عهد شاه عباس اندکی در تحت نظر قرارداد. کیلان در آن عهد بدو ایالت منقسم شده و بوسیله دو امیر مستقل اداره میکردید و با آنکه هر دو نفر اطاعت شاه را ذمه دار بودند با این وصف رقیب یکدیگر بشمار رفته و هر یک با القاب شاه، سلطان، ملک، کی، کیا، وغیره خود را ملقب میکردند. اگرچه در آنوقت برای شهر رشت از طرف پادشاه یک حکومت جداگانه تعیین میشد ولی حکومت مزبور دارای نفوذ و اعتبار کاملی نبود.

سفیدرود فاصله بین دو ایالت را تشکیل داده نواحی طرف چپ را بیه پس و طرف راست را بیه پیش میگفتند. بیه مخفف بیا است که باء ضاف الیه خود البته بجای نواحی و مردم اینطرف و آنطرف رودخانه سفید رود وضع گردید. استرابن از یک ملت بنام وزیت که قدیماً در همین نواحی سکونت داشته اسم می برد.

کیلان با آنکه استقلال سابقه خود را کاملاً از دست داده بود، با این وصف امراء آن گاهی اوامر پادشاه را تمرد کرده و علم طغیان برافراشته و در عین حال با یکدیگر به جنگ و ستیز می پرداختند چنانچه کتاب فتوحات دره طلب

اول خود که خلاصه آن ذیلاً ذکر میشود جنگ میرزا قهرمان امیر رشت را با احمدخان سلطان لاهیجان شرح میدهد .

مطلب اول

موقعیکه احمدخان نزدیکی پنجره قصر خود نشسته و با ملاحظه جلال صحبت میکرد يك قاصد آورده بگردو غبار وارد شده و بعد از تعظیم مفصل گفت «خان ما سلامت و عمرش دراز باد پس از آخرین جنگ خونین که نزدیکی کوچصفهان رخ داده قوای دشمن بکلی مغلوب و رئیس آنها میرزا قهرمان بخاک و خون غلطیده است» .

چند ساعتی نگذشت که شیرزاد سلطان و شاه ملک سلطان دوسردار معروف لاهیجان بطرف دروازه شهر نزدیک شدند جمعیت از هر طرف آنها را تبریک گفته و از این فتح و ظفر اظهار بناشت مینمودند صدای ملامه مردم گوش فلک را کر میکرد . همینکه چشم احمدخان به سر میرزا قهرمان افتاد سری که در راس نیزه عنایت بیک و بوسه میداد جای داشت و بخاک و خون آورده بود امر نمود تاجش و چتر اغالی برپای آورند و عموم مردم به عیش و سرور بپردازند . شعله شادمانی قلبها را مشتعل کرده و در کوی و برزن جز صدای ساز و آواز صدای دیگر شنیده نمیشد . شهر را بقدری چرخ زده و روشن کردند که چشم خیره و اشعه ستاره صبح خجل میکردید . احمدخان خلعتی شایسته و کراهنهایی به بزرگی از ارباب گیلان شهر اعطاء کرد و به آنان اجازه داد که غنیمت خود را در تمام قراء بیه پیش گردانیده و بعموم نشان دهند و در فرمانی که برای آنها صادر کرد اینطور دستخط نمود :

به بزرگ و کوچک اکیداً سفارش میشود در موقع تماشاى سردشمن بحامل آن طلا نثار کنند . بوسعید و عنایت بیک نیز بعد از اتمام گردش سر را پیش خان بیاورند . بنابراین آنها بموجب این فرمان سر میرزا قهرمان را که خطوط چهره او در اثر تشنجات مرگ بکلی تغییر کرده بود از یک قریه بقریه دیگر برده و بمردم تماشا میدادند و در ضمن آنکه شکم و جیب

را با غذا و طلا پیر میکردند از تهنیت و تبریک عمومی نیز مست باده غرور و نخوت میکرد دیدند .

در پائیز احمدخان بگیلان سفلی آمده قراء بیه پس را باز دید و خود را امیر آنجا اعلام کرد . سر میرزا قهرمان همه جا با او همراه بود و بیش از سه ماه در خانه که فرود می آمد سر را روی نیزه و پهلوی درب بنز مین نصب میکردند تا ابرین تماشا کرده و عبرت گیرند و بعد از این مدت امیر آنها به فاتح جنگ کوچفصهان سردار لاهیجان شیرزاد سلطان انعام نمود و معزی الیه بك اوستاد خراط طلب کرد و امر داد تا جمجمه را از سایر قسمت سوا نمایند و بعد بوسیله بهترین زرگرهای مملکت کاسه سر را از بیرون با گل و بوته های طلا مذهب کرده و از درون کماکان برهنه و آشکار باقی گذاشت و بالاخره صنعت کاسه سر را به جامی تبدیل نمود که در اطراف آن این کلمات را نقر کرده بودند : « در کاسه يك سر بخون غلطیده اقبال بمن اجازه باده نوشی داده و این است اصول گردش مقدرات بشری بکه انسان را گاهی در سعادت و زمانی در اقبال سوق میدهد » .

مدت ده سال این جام در مهمانیهای مزین شیرزاد سلطان روی دستها میچرخید و مهمانان و دوستان وی را وسیله برای مستی و خوشحالی میکردید .

خلاصه مطالب دوم

بمن قدرت الهی و مختار مطلق عالم بعد از عسرت خلاصی و بعد از بدبختی خوشی و مسرت پیش می آید چنانچه برای بوسعید میر فومنی پیش آمده است این است آنچه بلبل گلستان گلهای خاطرات گذشته میسراید و نوك قلم نویسنده کلمات خوش مضمون صفحات تاریخ آنها بر روی اوراق ترسیم مینماید .

بوسعید میر برادر شاه ملك سلطان نمیخواست اطاعت احمد خان ر

بعد از فتح کوچصفهان که به منتهای قدرت خود نائل شده بود بیش از این واجب شمارد و بهمین سبب در یکی از قراء رانکوه گوشه گیری اختیار کرده و به کارهای ساده فلاحتی پرداخت .

روزگار ایام ادبار احمد خان را پیش آورد و مشارالیه مورد سخط ظل اللهی واقع گردید و برای آنکه در قبال میل خشم و غضب پادشاد پناهگاهی تهیه نماید حیران در نواحی شیروان سرگردان بود . قائم مقام او علی خان که از طرف اعیان حضرت سلطان به حکومت لاهیجان منصوب گردید برادران بوسعید میر شاه ملک و میر ملک را احضار و آنانرا مورد مکرمت مخصوص قرار داده و به خدمت ایالت مفتخر و مباحی نمود ولی همه این لطف و مرحمت بوسعید میر را از گوشه انزوا خارج نکرد و در اثر استیجاشی که از خروج محل خود ابراز میکرد آخر الامر اظهار داشت هرگاه اراده او را بخواهند با زور تغییر دهند حاضر است با اسلحه بمدافعه برخیزد و آبروی زور گوینده را بریزد . علی خان از این جملات بغایت رنجیده و شعر شاعر را که میگوید « چه تیره شود مرد را روزگار . همه آن کند کس نیاید بکار »

فراوش کرد و به فرهاد خان حاکم رانکوه نوشت که مقصر دولت و اهانت کنندگان بمقام ما مور دربار پادشاهی باید دستگیر و تحویل شود . بوسعید میر را گرفتند و در محبس لاهیجان حبس کردند در اینموقع علی خان بسمت فومن رفته به امر او یک دسته فرانسوی که در راس آنها میر آقای میر غضب (۱) جای داشت محبوس را دست و پا بسته و بگردنش زنجیر آویخته پیاده بطرف فومن حرکت دادند همینکه وارد فومن شدند علی خان را دید که در دیوانخانه در نهایت خوشی بر مسند نخوت تکیه کرده و رجال اشخاص درجه اول در حضور او جای دارند . چون چشم علی خان به بوسعید میر افتاد اول برادران وی شاه ملک و میر ملک را از کلیه عطایای مینواله و مقام و منصب خلع کرده سپس او را مورد دشنام و تعرض قرار داد و بالاخره امر نمود

(۱) معروف به بد کاری و مساوت قلب

زنده خرسی از جنگل گرفته و با بوسعید میر یک جا زنجیر کردند . میر آقای دژخیم نه تنها خرس و آدم را یک جا زنجیر کرد خوراک آنها را نیز مامور بود یک بار بدهد . باین طریق محبوس بدبخت بعدت ۶ ماه در زیر غل و زنجیر بسر برد و مخلوق زنده چیز خرس و میر آقا ندید زهی تعجب که همه این آزار و اذیت باز هم قلب سیاه و بی رحم علی خان را تسکین نداده بود زیرا حکم کرد تا دوباره سر بوسعید میر را تراشیدند و کلاه دیوانگان بسروی گذاشتند و با یک رشته زنجیر از یک طرف کردن خرس و از طرف دیگر کردن او را زنجیر نموده و پیاده بهر طرف عبور دادند بچه های شهر و قراء آنها را بانف و سنک تعاقب کرده و آزارشان را هو برابر مینمودند .

بوسعید میر سر را بلند کرده با پیشانی باز و چشم های آرام مانند یک مجاهد حقیقی تمام این نامالایمات را تحمل میکرد .
بموض شکایت از دهانش دعا و کلمات اخلاقی خارج میکردید . اگر دست ظلم برای شکستن قلب تو سنک پیرت میکند خود را بخدا بسیار زیرا او بهتر انتقام می گیرد :

اتفاقاً این موقع مصادف با اوقاتی شده که شاه از شکار طرف صحرای مغان مراجعت کرده و چند روز در غزل آغاج توقف نمود . اشخاص درجه اول عموماً در تحت هدایت علی خان و امیر کسکر برای آنکه خاکپای همایونی را بوسه دهند معجلاً حرکت کردند . کسی که مورد محبت خاصه اعلیحضرت واقع گردید شاه ملک برادر بوسعید میر بود زیرا فرمان حکومت بیه پس بنام او شرف صدور یافت .

این خبر غیر منتظره مانند برق در نواحی گیلان انتشار یافت در بجهت بعجله باز و خرس کشته شد و بوسعید میر آزاد گردید . میر آقا بواسطه آزار و صدماتی که به محبوس خود وارد کرده بود از ترس به کسکر فرار کرده و در مسجد قبر پیر شرف متحصن گردید .

حکومت جدید بیه پس شاه ملك سلطان که مست عطوفت پادشاهی بود با يك طریز مجلل و باشکوهی ورود نمود.

تیره‌گی نخوت و غرور جلای آینه جبهه او را تاریک کرده بود. در يك خیمه که کنار رود خانه ماسوله برپای داشته بودند امیر جدید در جال نواحی مجاور فومن، زرمخ، تنیدان، مرکیه و ماکلوان را احضار و از آنها اشخاصی طلب نمود که لایق خدمت يك سلطان تاجدار باشند. متعلقین نیز از هر طرف بچاپلوسی مشغول شده و نگذاشتند حرق حق بسمع حاکم جدید برسند چنانچه نصایح برادر خود بوسعید میر را نپذیرفته و بالاخره عام طغیان برافراشت و اول کاریکه کرد سیاه ابراهیم و جقله دو نفر دوست صمیمی علی خان را به اردو احضار و امر بکشتن داد. طولی نکشید که این خبیر بیادشاه رسید و از طرف دربار علی خان ویکی از رجال درباری موسوم بحسین خان شاملو با دسته جات مسلح برای اطفای نابره شرارت وارد ماسوله گردیدند و در نتیجه شاه ملك اول بیعت فرار کرده و از آن پس بکوه‌های دیلمان متواری و بالاخره دستگیر گردید و در رشت سرش را از تن جدا ساختند. بعد از این واقعه بوسعید میر بوسیله علی خان به شرکت در جنایت برادر خود متهم گردیده و مانند يك نفر محبوس دولتی باردبیل اعزام شد. چندی بعد علیخان بنوبه خود باغی گردید، کسانیکه شهید کینه و عداوت او شدند در درجه اول دو نفر زرگر امتحان کر و يك صاحب منصب دربارشاهی را که در ضرابخانه کار میکرد، محسوب میدانند. چون فرهاد خان وفاداری علی خان را سابقاً در دربار ضمانت کرده بود، این جهت بعنوان او از اصفهان فرمان آمد که امور حکومتی بیه پس را اداره کرده و معجلاً شورش را خاموش کند. اردوی فرهاد خان بلاهیجان آمده و از آنجا بایک دسته افراد مسلح کوهستانی دیلمان به تنیدان وارد شدند. کم کم حقیقت آشکار گردید. شاه از بیکنهای بوسعید میر و همچنین از ظلم و عداوت شدید علی خان نسبت